

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواران

دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی

کتاب الطهارة

سطح ۲

درس دهم

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای مهاجری

مقدمه

کیفیت انجام وضو از جمله مسائلی است که از دیرباز مورد اختلاف شیعه و اهل سنت بوده است. این اختلافات از نحوه استنباط و بوداشت احکام وضو از مستندات و دلایل آن ناشی می شود. در این درس مستند شش مسأله از مسائل وضو را بررسی کرده و چگونگی استخراج صحیح احکام از مستندات آنها را بیان خواهیم نمود.

١- أمّا تركب الوضوء من غسلين و مسحين ، فيدلّ عليه قوله تعالى : (يا ايها الذين آمنوا اذا قمتم الى الصلاة فاغسلوا وجوهكم و ايديكم الى المرافق و امسحوا برؤوسكم و ارجلكم الى الكعبين) فان الارجل عطف على محل المجرور كما يقتضيه الظهور و صحيحة زرارة الآتية فى الرقم (٣).

٢- أمّا تحديد الوجه بما ذكره فلصحيحة زرارة عن ابى جعفر عليه السلام: «أخبرني عن حدّ الوجه الذي ينبغي له أن يوضأ الذي قال الله عزّ وجلّ فقال الوجه الذي أمر الله تعالى بغسله الذي لا ينبغي لأحد أن يزيد على ولا ينقص منه إن زاد عليه لم يؤجر وإن نقص منه أثم ما دارت عليه السبابة و الوسطى و الإبهام من قصاص الرأس إلى ال ذقن و ما جرت عليه الأصبعان من الوجه مستديراً فهو من الوجه و ما سوى ذلك فليس من الوجه قلت الصدغ ليس من الوجه قال لا»
و طريق الصدوق الى زرارة صحيح فى المشيخة.

٣- و أما عدم جواز النكس فى غسل الوجه فقد يستدل له: تارة بالأخبار البيانية كصحيحة زرارة: «حكى لنا أبو جعفر وضوء رسول الله ص فدعا بقدر من ماء فأدخل يده اليمنى فأخذ كفاً من ماء فأسدلها على وجّه من أعلى الوجه ثم مسح بيده الجانبيين جميعاً ثم أعاد اليسرى فى الإناء فأسدلها على اليمنى ثم مسح جوانبها ثم أعاد اليمنى فى الإناء ثم صبّه على اليسرى فصنع بها كما صنع باليمنى ثم مسح ببلّة ما بقى فى يديه رأسه و رجليه و لم يعدّهما فى الإناء» حيث دلت على أنه اسدل من اعلى الوجه.

و اخرى باصالة الاشتغال حيث لا يقطع بالفراغ مع النكس.

٤- أما وجوب غسل اليدين بالمقدار المذكور فهو مقتضى آية الوضوء.

٥- و أما عدم جواز النكس فيهما، فكاد أن يصير من شعار الشيعة و لم ينسب الخلاف إلا الى المرتضى و ابن ادريس.

و يمكن استفادة ذلك من بعض الأخبار البيانية «... ثم غمس كفه اليسرى فغرف بها غرفة فافرغ ذراعه اليمنى فغسل بها ذراعه من المرفق الى الكف لا يردّها الى المرفق...» فان التاكيد على عدم الرد يمكن أن يستفاد منه ذلك.

و اذا قيل: إن الآية الكريمة عبرت ب «الى» الدالة على شرعية النكس فيطرح ما خالفها. كان الجواب: إن هذا يتم لو كان الجار متعلقاً ب «فاغسلوا» ليكون تحديداً لنهاية الغسل دون ما لو كان قيداً ل «أيديكم» حيث ان اليد لها اطلاقات متعددة و يراد بذكر لفظ «الى» تحديد المقدار الواجب غسله منها نظير ما لو قيل: «اصبغ الجدار الى السقف».

و مما يؤكد ذلك: أن التعلق لو كان بالفعل يلزم دلالة الآية الكريمة على وجوب النكس و الحال أن احداً لم يقل بذلك.

٦- واما لزوم تقديم اليمنى فمتسالم عليه و يدل عليه صحيح منصور بن حازم عن ابى عبد الله عليه الس لام: «الرجل يتوضأ فيبدأ بالشمال قبل اليمين . قال: يغسل اليمين و يعيد اليسار «^١ و غيره . و الرواية المذكورة و غيرها لا تدل على المنع من المقارنة إن امكنت كما هو واضح.

١ . نفس المصدر، باب ٣٥ من ابواب الوضوء، حديث ٢.

مستند مسأله اول (ترکب وضوء از دو غسل و دو مسح)

وضوء، مرکب از دو شستن و دو مسح می‌باشد. دلیل این مسأله نص آیه ششم سوره مائده است: (یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الى الصلاة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الى المرافق و امسحوا برءوسکم و ارجلکم الى الکعبین)^۱ و معنای آن این است: «ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامیکه (قصد) به پا داشتن نماز را دارید، صورتها و دستهایتان را تا آرنج بشوئید و سرها و پاهایتان را تا دو برآمدگی روی پاها مسح نمائید» پس در این آیه در رابطه با وضوء، دو غسل و دو مسح واجب گشته است.

اشکال

کلمه «أرجلکم» در آیه هم منصوب قرائت شده است و هم مجرور. اگر مجرور باشد، عطف بر «رءوسکم» است و مشکلی وجود ندارد زیرا دو مسح ثابت می‌شود ولی اگر منصوب باشد، اهل سنت آن را عطف بر «وجوهکم» می‌گیرند و به این وسیله لزوم شستن پاها را ثابت می‌کنند یعنی وضوء را مرکب از سه غسل و یک مسح قرار می‌دهند.

جواب

کلمه «أرجلکم» عطف بر محل «رءوسکم» است و از آنجا که محل «رءوسکم» منصوب بنابر مفعول به بودن برای «امسحوا» می‌باشد، کلمه «أرجلکم» هم منصوب شده است و دو شاهد وجود دارد که این کلام را اثبات می‌کند:
الف: ظهور آیه این است که کلمه «أرجلکم» عطف به «رءوسکم» باشد نه «وجوهکم» زیرا فاصله زیادی بین «أرجلکم» و «وجوهکم» وجود دارد و این خلاف ظاهر است که با وجود کلمه نزدیک ما کلمه را به جای دورتر عطف نمائیم.
ب: صحیحۀ زراره که در مستند مسأله سوم خواهد آمد، دلالت بر ترکب وضوء از د و غسل و دو مسح می‌نماید و شاهد خوبی بر عطف «أرجلکم» بر «رءوسکم» می‌باشد.

FG۱

تطبيق

و المستند فی ذلک

۱- أمّا ترکب الوضوء من غسلین و مسحین، فیدلّ علیہ قوله تعالی : (یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الى الصلاة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الى المرافق و امسحوا برءوسکم و ارجلکم الى الکعبین)^۲ فان الارجل عطف علی محل المجرور كما یقتضیه الظهور و صحیحة زرارة الآتیة فی الرقم (۳).

و مستند مسائلی که بیان شد عبارت است از:

۱- اما مرکب بودن وضوء از دو شستن و دو مسح به خاطر دلالت قول خداوند متعال است: «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که به نماز می ایستید، صورت و دستها را تا آرنج بشوئید! و سر و پاها را تا مفصل [برآمدگی پشت پا]

۱. المائده: ۶.

۲. المائده: ۶.

مسح کنی» زیرا کلمه «أرجل» (که منصوب است) همانطور که ظهور آیه و صحیحۀ زراره ای که در رقم (۳) می‌آید، آن را اقتضا می‌کند، عطف بر محل کلمه «رءوس» می‌باشد. (پس دو غسل و دو مسح ثابت می‌شود).

س۴: ۴: Sco1

مستند مسأله دوم

مسأله دوم این است که مقدار طولی شستن صورت از رستنگاه موها تا چانه و مقدار عرضی آن به اندازه فاصله بین شصت و انگشت وسط می‌باشد.

مستند این مسأله روایت زراره از امام باقر علیه السلام است که راوی در آن از حد صورت سوال می‌نماید و امام علیه السلام حد صورت را از رستنگاه مو تا چانه از نظر طول و به مقدار فاصله بین شصت و انگشت وسط از نظر عرض بیان می‌دارد.

این روایت دو سند دارد که سند شیخ طوسی به زراره ضعیف است ولی سند شیخ صدوق به زراره صحیح است ؛ بنابر این روایت از نظر سند مشکلی ندارد چون یکی از دو طریق آن صحیح می‌باشد.

تطبیق

۲- أما تحديد الوجه بما ذكر فلصحيحة زرارة عن ابي جعفر عليه السلام: «أخبرني عن حد الوجه الذي ينبغي له أن يؤضأ الذي قال الله عز وجل فقال الوجه الذي أمر الله تعالى بغسله الذي لا ينبغي لأحد أن يزيد عليه ولا ينقص منه إن زاد عليه لم يؤجر وإن نقص منه أثم ما دارت عليه الوسطى والأبهام من قصاص الرأس إلى الذقن وما جرت عليه الأصبعان من الوجه مستديراً فهو من الوجه وما سوى ذلك فليس من الوجه قلت الصدغ ليس من الوجه قال لا»^۱
و طريق الصدوق الى زرارة صحيح في المشيخة.^۲

۲- اما بیان اندازه شستن صورت به مقداری که بیان شد، به خاطر صحیحۀ زراره از امام باقر علیه السلام است: «مرا مطلع کن از مقداری از صورت که شایسته است در وضوء شسته شود همان مقداری که خدا فرموده است . پس فرمود: صورتی که خداوند امر به شستن آن نموده است و شایسته نیست کسی بیشتر یا کمتر از آن بشوید و اگر بیشتر شست ثوابی ندارد و اگر کمتر شست گناه کرده است، فاصله بین انگشت وسط و شصت از رستنگاه موهای سر تا چانه است و آن مقداری که دو انگشت مذکور دایره وار بر آن کشیده شود، از صورت است و غیر از این مقدار جزء صورت نیست . گفتم: کناره- های گوش جزء صورت نیست؟ فرمود: نه»

و سند شیخ صدوق به زراره در مشیخه (من لا یحضر) صحیح است.

۱ . وسائل الشیعه، باب ۱۷ من ابواب الوضوء، حدیث ۱.

۲ . راجع نهاية الجزء الرابع من كتاب من لا يحضره الفقيه: ۹.

المشيخة و المشيخة: جمع شيخ . مشيخة قسمتی است که در آخر من لا يحضر قرار دارد و جناب صدوق در آن مشایخ و طرق خود به کتب روایی را بیان نموده است. هدف از نگارش مشیخه این بوده که اسناد روایات مختصرتر شود و به این ترتیب از حجم کتاب کاسته شود.

مستند مسأله سوم

مسأله سوم این است که شستن صورت از چانه به طرف بالا جایز نیست. مستند این مسأله دو دلیل است:
الف: روایاتی که به روایات بیانیه معروف هستند و فعل معصوم را بیان می‌کنند. یکی از این روایات صحیحه زراره از امام باقر علیه السلام است. در این روایت امام علیه السلام وضوی پیامبر را به صورت عملی حکایت می‌نماید تا به اینجا می‌رسد که « فَأَدْخَلَ يَدَهُ الْيُمْنَى فَأَخَذَ كَفًّا مِنْ مَاءٍ فَأَسْدَلَهَا عَلَى وَجْهِهِ مِنْ أَعْلَى الْوَجْهِ هِ ثُمَّ مَسَحَ بِيَدِهِ الْجَانِبَيْنِ جَمِيعاً » یعنی امام علیه السلام دست راستش را داخل ظرف آب نمود و مشتی آب برداشت و این آب را از بالای صورت بر صورت رو آنه ساخت و سپس با دست مبارک دو طرف صورت را مسح نمود . پس امام علیه السلام آب را از بالا روی صورت ریخته است و این نشانگر این است که در وضوء صورت باید از بالا شسته شود.

ب: اگر فرض کنیم روایتی هم وجود نداشته باشد مقتضای اصل عملی هم شستن از بالا است زیرا در اینجا برای خواندن نماز، تکلیف یقینی به وضوء وجود دارد و معلوم نیست که صورت باید از بالا شسته شود یا از پایین هم مجزی است. آنجا که بر طبق أصالة الاشتغال، اشتغال یقینی مستدعی فراغ یقینی است و قطع به فراغ ذمه جز با شستن از بالا حاصل نمی‌شود، پس لازم است که صورت از بالا شسته شود و شستن از پایین مجزی فعی باشد. FG ۲

تطبیق

۳- و أما عدم جواز النكس في غسل الوجه فقد يستدل له: تارة بالأخبار البيانية كصححة زرارة: «حَكَى لَنَا أَبُو جَعْفَرٍ ع وَضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَدَعَا بِقَدْحٍ مِنْ مَاءٍ فَأَدْخَلَ يَدَهُ الْيُمْنَى فَأَخَذَ كَفًّا مِنْ مَاءٍ فَأَسْدَلَهَا عَلَى وَجْهِهِ مِنْ أَعْلَى الْوَجْهِ ثُمَّ مَسَحَ بِيَدِهِ الْجَانِبَيْنِ جَمِيعاً ثُمَّ أَعَادَ الْيُسْرَى فِي الْإِنَاءِ فَأَسْدَلَهَا عَلَى الْيُمْنَى ثُمَّ مَسَحَ جَوَانِبَهَا ثُمَّ أَعَادَ الْيُمْنَى فِي الْإِنَاءِ ثُمَّ صَبَّهَا عَلَى الْيُسْرَى فَصَنَعَ بِهَا كَمَا صَنَعَ بِالْيُمْنَى ثُمَّ مَسَحَ بِبِلَّةٍ مَا بَقِيَ فِي يَدَيْهِ رَأْسَهُ وَرِجْلَيْهِ وَلَمْ يُعِدْهُمَا فِي الْإِنَاءِ»^۱ حيث دلت علی أنه اسدل من اعلى الوجه.

اما بر عدم جواز شستن به صورت عكس حالت قبل، (از چانه به طرف رستنگاه موها) گاهی به اخبار بینانگر فعل معصوم مثل صحیحه زراره استدلال می‌شود: «امام باقر علیه السلام برای ما وضوء رسول خدا را حکایت کرد پس ظرف آبی را خواست و دست راستش را داخل آب نمود و مشتی آب برداشت و آن را از بالای صورت بر آن روانه ساخت سپس با دستش تمام هر دو طرف صورت را مسح نمود . سپس دوباره دست چپ را داخل ظرف نم ود و آب را بر دست راست ریخت و جوانب دست راستش را مسح کرد سپس دست راست را داخل ظرف نمود و آب را بر دست چپ ریخت و همانکاری را کرد که با دست راست کرده بود سپس با رطوبتی که در دو دستش بود سر و دو پیش را مسح نمود و (برای انجام مسح) دوباره دو دستش را داخل ظرف ن کرد» زیرا بر این دلالت دارد که امام علیه السلام، آب را از بالای صورت بر صورت روانه ساخته است.

۱. وسائل الشیعه، باب ۱۵ من ابواب الوضوء، حدیث ۱۰.

و اخرى باصالة الاشتغال حيث لا يقطع بالفراغ مع النكس.

و گاهی به اصاله الاشتغال استدلال می شود زیرا در صورت شستن به صورت عکس (از پایین با بالا) قطع به فراغ ذمه حاصل نمی شود.

Score: ۱۹: ۴۰

مستند مسأله چهارم و پنجم

مسأله چهارم این است که مقدار شستن دست، از آرنج تا سر انگشتان می باشد. مستند این مسأله آیه ۶ سوره مائده است که در مستند مسأله اول گذشت که بیان می دارد: « فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق » یعنی دستها باید تا آرنج ها شسته شود پس آیه کریمه حد شستن دستها را تا آرنج بیان نموده است.

مسأله پنجم این است که شستن دست باید از آرنج به پایین باشد و عکس این صورت جایز نیست به حدی که شستن از آرنج شعار شیعه است و این بر خلاف اهل سنت است که شستن از پایین را هم جایز می دانند البته در میان علمای ما به سید مرتضی و ابن ادریس نسبت داده شده است که شستن از پایین را هم جایز می دانند.

مستند این مسأله برخی از اخبار بیانیه است مثلاً در یکی از این روایات وارد شده است که «... ثم غمس کفہ الیسری فغرف بها غرفة فافرغ علی ذراعه الیمنی فغسل بها ذراعه من المرفق الی الکف لا یردها الی المرفق...» یعنی امام علیه السلام دست چپش را زیر آب برد و یک مشت آب برداشت و آن را بر دست راستش ریخت و بواسطه آن آب دستش را از آرنج تا کف دستش شست و آب را به طرف آرنج بر نگرداند (از بالا به پایین شست نه به صورت عکس) پس معلوم می شود که شستن به صورت عکس جایز نیست.

اشکال

در آیه ۶ سوره مائده که در مستند اول گذشت گفته شده «الی المرافق» یعنی دستها را به طرف آرنج بشوئید و این نشانگر جواز عکس است پس روایت مذکور را به خاطر مخالفت با قرآن کنار می گذاریم.

جواب

«الی المرافق» جار و مجرور است و نیاز به متعلق دارد. اگر این جار و مجرور متعلق به «فاغسلوا» باشد، اشکال وارد است زیرا حد غسل را بیان می کند ولی این جار و مجرور می تواند قید «ایدیکم» باشد به این ترتیب که ید استعمالات متعددی دارد و بر دست تا مچ و دست تا آرنج و تمام دست اطلاق می شود و آیه برای اینکه یکی را معین کند قید الی المرافق را آورده که معلوم شود منظور از آن دست به معنای دست تا آرنج است و در این صورت دلالت بر لزوم شستن از پایین به بالا ندارد و قید شستن نیست نظیر اینکه گفته می شود: «اصبغ الجدار الی السقف» که «الی السقف» قید جدار است و دلالتی بر این ندارد که حتماً لازم است رنگ آمیزی از پایین به بالا باشد بلکه می توان از بالا به پایین هم رنگ زد بلکه نباید محدوده رنگ آمیزی از دیوار فراتر برود.

۱. وسائل الشیعه، باب ۱۵ من ابواب الوضوء، حدیث ۳.

نکته ای که متعلق بودن جار و مجرور مذکور به ایدی را تاکید می‌نماید این است که اگر متعلق به فاغسلوا بود، شستن از پایین واجب می‌شد در حالی که هیچکس حتی اهل سنت هم این کیفیت را واجب و متعین ن می‌دانند بلکه آن را جایز می‌دانند. FG ۳

تطبيق

۴- أما وجوب غسل اليدين بالمقدار المذكور فهو مقتضى آية الوضوء.

۴- اما وجوب شستن دستها به مقدار مذکور (از آرنج تا سر انگشتان) مقتضای آیه وضوء می‌باشد.

۵- و أما عدم جواز النكس فيهما، فكاد أن يصير من شعار الشيعة و لم ينسب الخلاف إلا الى المرتضى و ابن ادریس.^۱

و يمكن استفادة ذلك من بعض الأخبار البيانية «... ثم غمس كفّه اليسرى فغرف بها غرفة فافرغ على ذراعه اليمنى فغسل بها ذراعه من المرفق الى الكفّ لا يردّها الى المرفق...»^۲ فان التأكيد على عدم الرد يمكن أن يستفاد منه ذلك.

۵- و اما عدم جواز شستن دستها به صورت عكس (از كف دست به بالا) نزدیک است که شعار شیعه بشود و فقط به سید مرتضی و ابن ادریس نسبت مخالفت داده شده است.

و استفادة عدم جواز عكس از برخی اخبار بیانیه «... سپس امام علیه السلام دست چپش را زیر آب برد و یک مشت آب برداشت و آن را بر دست راستش ریخت و بواسطه آن آب، دستش را از آرنج تا كف آن شست و آب را به طرف آرنج برگرداند (از بالا به پایین شست نه به صورت عكس)»^۳ ممکن است زیرا می‌توان از تاکید بر عدم برگرداندن آب به طرف آرنج عدم جواز را استفاده نمود.

و اذا قيل: إن الآية الكريمة عبرت ب «الى» الدالة على شرعية النكس فيطرح ما خالفها

و اگر گفته شود: آیه کریمه تعبیر به «الی» دارد که دلالت بر مشروع بودن عكس می‌نماید پس روایات مخالف آن دور انداخته می‌شود.

. كان الجواب: إن هذا يتم لو كان الجار متعلقاً ب «فاغسلوا» ليكون تحديداً لنهاية الغسل دون ما لو كان قيداً ل «أيديكم» حيث ان اليد لها اطلاقات متعددة و يراد بذكر لفظ «الى» تحديد المقدار الواجب غسله منها نظير ما لو قيل : «اصبغ الجدار الى السقف».

جواب این است: این اشکال در صورتی تمام است که جار و مجرور متعلق به «فاغسلوا» و معین کننده آخر شستن باشد نه در صورتی که قید «ایدکم» باشد زیرا دست اطلاقات متعددی دارد و بواسطه بیان لفظ «الی» معین کردن مقدار واجب شستن اراده شده است مثل اینکه گفتنشود: «دیوار را تا سقف رنگ بزن»

و مما يوكد ذلك: أن التعلق لو كان بالفعل يلزم دلالة الآية الكريمة على وجوب النكس و الحال أن احداً لم يقل بذلك.

و از چیزهایی که قید بودن جار برای «ایدکم» را تاکید می‌نماید این است که اگر جار متعلق به فعل «فاغسلوا» باشد، دلالت آیه بر وجوب عكس لازم می‌آید درحالی که کسی به این مطلب قائل نشده است. (حتی اهل سنت).

۱. الانتصار: ۱۶؛ السرائر: ۱۷.

۲. وسائل الشیعه، باب ۱۵ من ابواب الوضوء، حدیث ۳.

مستند مسأله ششم

مسأله ششم این است که باید اول دست راست شسته شود. مستند این مسأله دو چیز است:
الف: این مسأله مورد تسالم فقهاء است.

ب: صحیح منصور بن حازم: «الرجل يتوضأ فيبدأ بالشمال قبل اليمين . قال: يغسل اليمين و يعيد اليسار»^۱ یعنی از امام در مورد فردی سوال کردم که در وضو دست چپش را قبل از دست راست شسته است و امام علیه السلام فرمود : دست راست را بشوید و چپ را اعاده نماید.

اشکال:

دلالت این روایت در این حد است که دست چپ نباید مقدم باشد اما مقارنت بین دو دست را نفی نمی کند پس اگر کسی در وضوی ارتماسی همزمان دو دستش را زیر آب ببرد و بشوید، در وضویش اشکالی ایجاد نمی شود مگر آنکه از باب أصالة الاشتغال وارد شویم و بگوئیم که اشتغال یقینی به وضوء مستدعی فراغ یقینی از آن به مقدم داشتن دست راست می باشد.

تطبیق

۶- و اما لزوم تقدیم الیمنی فمتسالم علیه و یدل علیه صحیح منصور بن حازم عن ابی عبد الله علیه السلام : «الرجل يتوضأ فيبدأ بالشمال قبل اليمين . قال: يغسل اليمين و يعيد اليسار»^۲ و غیره . و الروایة المذكورة و غیرها لا تدل علی المنع من المقارنة إن امكنت كما هو واضح

۶- و اما لزوم مقدم داشتن دست راست مورد تسالم فقهاء می باشد و صحیح منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام: «از حضرت در مورد فردی سوال کردم که وضوء می گیرد پس قبل از دست راستش از دست چپ شروع می کند. فرمود: باید دست راست را بشوید و دست چپ را اعاده نماید» و غیر این صحیح بر آن دلالت دارد. و روایت مذکور و غیر آن دلالتی بر منع از همزمانی شستن دو دست اگر امکان داشته باشد، ندارد.

۱ . نفس المصدر، باب ۳۵ من ابواب الوضوء، حدیث ۲.

۲ . نفس المصدر، باب ۳۵ من ابواب الوضوء، حدیث ۲.

چکیده

۱. آیه (فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق و امسحوا برءوسکم و ارج لکم الی الکعبین)^۱ دلالت بر ترکیب وضو از دو غسل و دو مسح دارد؛ زیرا «ارجلکم» عطف به محل «رءوسکم» می باشد.
۲. صحیحۀ زراره: «... مَا دَارَتْ عَلَيْهِ الْوُسْطَىٰ وَالْأَبْهَامُ مِنْ قُصَاصِ الرَّأْسِ إِلَى الذَّقْنِ...» بر مقدار لازم وضوء که از رستگاه مو تا چانه و به اندازه فاصله بین شصت و انگشت وسط می باشد، دلالت دارد.
۳. عدم جواز شستن صورت از چانه به طرف رستگاه موها به دو دلیل است:
الف: صحیحۀ زراره: «... فَأَسْدَلَهَا عَلَىٰ وَجْهِهِ مِنْ أَعْلَى الْوَجْهِ...»
ب: اصاله الاشتغال.
۴. آیه وضوء (فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق..) بر مقدار شستن دست از آرنج تا سر انگشتان دلالت دارد.
۵. عدم جواز شستن دست از سر انگشتان به طرف آرنج از روایاتی مثل «فغسل بها ذراعه من المرفق الی الکف لا یردها الی المرفق...»^۲ به دست می آید.
۶. اگر اشکال شود که آیه وضوء با کلمۀ «الی» بر جواز شستن دست از سر انگشتان به طرف آرنج دلالت دارد، در جواب گفته می شود که جار و مجرور متعلق به «ایدیکم» است و مقدار دست را مشخص می نماید و کاری به جهت شستن ندارد.
۷. لزوم مقدم کردن دست راست در شستن مورد تسالم اصحاب است و صحیحۀ منصور بن حازم بر آن دلالت دارد البته این صحیحۀ، جواز شستن همزمان دو دست را نفی نمی کند.

۱. المائدة: ۶.

۲. وسائل الشیعه، باب ۱۵ من ابواب الوضوء، حدیث ۳.